

با غیاب خلافت، مسلمانان چه چیزی را از دست دادند؟

با قیام دولت اسلام نخستین در مدینه منوره، امتی از هدایت، عدل و رحمت متولد شد که دنیا را پس از ظلم و تاریکی که زمین را فرا گرفته بود، نورانی کرد. این دولت دنیا را فتح کرد و مردم را از عبادت بندگان به عبادت پروردگار بندگان و از ظلم ادیان به عدل اسلام رهنمون ساخت و اسلام، انسان‌ها را در کنار یکدیگر قرار داد و میان عرب و عجم، سیاه و سفید، هیچ تفاوتی باقی نگذاشت و با عدل حکم کرد طبق فرمان خداوند که فرمود: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ»**. پس از وفات پیامبر ﷺ، خلافت برپا شد و مردم، از مسلمانان گرفته تا اهل ذمه، قرن‌ها در سایه‌ی آن زندگی آرام و سعادت‌مندی داشتند. خلافت نمادی از حکمرانی عادلانه و سرپناهی برای مظلومان بود. پس خلافت به چه معناست؟ و مسلمانان و مردم جهان با غیاب آن چه چیزی را از دست داده‌اند؟

- خلافت رهبری عمومی برای تمامی مسلمانان در سراسر زمین است که دین را حفظ کرده و دنیا را بر اساس شریعت پروردگار حکم می‌کند.

- خلافت دولت مبدایی و ایدئولوژیکی است و یک عقیده‌ای است که از آن یک نظام جامع زندگی شکل می‌گیرد و روابط مردم را در دقیق‌ترین جزئیات تنظیم می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: **«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»** و نیز می‌فرماید: **«وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّبًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هَدَىٰ وَرَحْمَةً وَ بَشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»**.

امت اسلام، امتی نوظهور نیست و در تدوین قوانین و مقررات خود به دیگران متکی نبوده است. تشریحات اسلام از سوی خالق جهان، انسان و زندگی است، کسی که علمش به همه چیز احاطه دارد. این تشریحات از هوای نفس دور است، برخلاف قوانین بشری که در آن هیچ قانونی نیست که به منافع خاصی مانند شرکت‌های نفتی، اسلحه‌سازی یا سرمایه‌داران بزرگ خدمت نکند. خداوند می‌فرماید: **«وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ»**.

اسلام از مسلمانان می‌خواهد که دولتی برپا کنند که عقیده‌شان را حفظ کند، شریعت را اجرا کند و رسالتش را حمل کند. این دولت دین را از نقصان حفظ کرده و به آن جنبه الزام‌آوری می‌دهد، آن را از افکاری در کتاب‌ها به واقعیتی ملموس تبدیل می‌کند و قوانینی الزام‌آور ایجاد می‌کند. همچنین روابط دولت را با دیگر دولتها تنظیم می‌کند. دولت اسلام جزئی نیست، بلکه تمام اسلام است. سیستم زندگی‌ای است که از دین سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین کسی که می‌خواهد دولت اسلامی تشکیل دهد، باید آن را کامل و بی‌کم و کاست بگیرد، همانطور که رسول خدا ﷺ فرمود: «تنها کسی می‌تواند دین خدا را برپا دارد که آن را از تمامی ابعادش درک کرده و به آن پایبند باشد».

و بر همین اساس، صحابه‌ی گرامی با پیامبر ﷺ بیعت کردند که در سختی و آسانی، در حال سختی و آسایش، از او اطاعت کنند، مال و جان خود را در راه دین فدا سازند و در هر شرایطی بر حق پایدار بمانند؛ بی‌آنکه از سرزنش سرزنش‌کنندگان در راه خدا بیمی داشته باشند و از هیچ‌کس جز خدا نترسند.

دولت اسلامی برپا شد و در برابر دیکتاتورهای زمین، از عرب و عجم، ایستاد و ملتها را به دین خدا درآورد. آنان در سایه‌ی این دولت به سعادت رسیدند و پس از آنکه شکست‌خوردگان می‌گفتند: **«إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفَ مِنْ أَرْضِنَا»**. پس خلافت، امت را متحد ساخت، دشمنانشان را در هم کوبید، عزت و شرفشان را بنا نهاد، دین و ناموسشان را حفظ کرد، سرزمینشان را حراست نمود، زمین را در برابر حکومتشان رام کرد و رضایت پروردگارش را به دست آورد.

اما پس از نبردی طولانی با سرکشان زمین، دشمنان اسلام دریافتند که خلافت سرچشمه‌ی قدرت مسلمانان است و اگر آن را نابود کنند، اسلام کم‌رنگ شده و مسلمانان ضربه‌ی مرگباری خواهند خورد. پس آن را با کمک خائنان فروپاشیدند، خائنان فرصت‌طلبی که لباس اسلام و عربیت بر تن کرده بودند و برای دستیابی به اندک بهره‌ای از دنیا، به دشمنان یاری رساندند. با سقوط خلافت، اسلام از روابط جامعه ناپدید شد و به دینی کهنوتی و فقهی نظری در کتابخانه‌ها تبدیل شد که تأثیری در زندگی نداشت. مسلمانان هم دین و هم دنیای خود را از دست دادند.

با فروپاشی خلافت، پیکر امت به واحدهای ضعیف و پراکنده‌ای تجزیه شد که به ناحق و به دروغ، نام «کشور» بر آن‌ها نهاده شد. ملی‌گرایی جایگزین عقیده و دین گردید، آگاهی از میان رفت و ذهن‌ها به بردگی کشیده شدند و با سقوط خلافت، یک رژیم یهودی به عنوان یک جسم سرطانی در بدن امت کاشته شد که به عنوان سرنیزه دشمنانشان عمل کرده و مانع وحدت و احیای آن شد.

و با زوال آن، دشمن مرزهای مسلمانان را ترسیم کرد، قوانین آنان را تنظیم کرد و حاکمانشان را نصب کرد. حاکمان را در محیطی سیاسی آلوده محصور ساخت. برای آنان نیروهای امنیتی آماده کرد که با وحشیگری بر آنان بتازند، رسانه‌های دروغین و اهل رسانه را منافق ساخت تا آگاهی مردم را بکشد و حقیقت‌ها را وارونه کند. برای آنان مشایخی از دربار سلطان خرید که به قیمت طلا و شمشیر سلطان فتوا می‌دهند. گروه‌هایی ساخت که خیابان‌های اسلامی را با شعارهای اسلامی تهی از محتوا و بدون هیچ‌گونه دیدگاه اسلامی پر کند تا گردن مردم را برای نظام خم کند، به طوری که این گروه‌ها به عنوان سپر حفاظتی برای نظام عمل کرده، خیانت‌ها و فساد آن را پوشش دهند و نقص‌های آن را جبران کنند و زمانی که انقلاب‌های مردم آغاز شد، انقلاب‌های ضد آن با شیوه‌های مختلف از جمله انقلاب‌های مسلحانه که به حامیان خارجی پیوند خورد، ایجاد کرد.

با سقوط خلافت، دولتی که امور مردم را سرپرستی می‌کرد از میان رفت و ارتش‌هایی که حافظ سرزمین و ملت بودند، به گروگان گرفته شدند. کشورها اشغال شدند، خون‌ها بر زمین ریخت، مقدسات مورد هتک حرمت قرار گرفت، زنان پاکدامن مورد تجاوز واقع شدند و ارتش‌ها در پادگان‌های خود دست‌بسته و تماشاگر باقی ماندند، تنها نظاره‌گر و شمارشگر خسارت‌ها! و با زوال خلافت، ثروت‌ها غارت شد و مالیات‌ها و عوارض سنگین اعمال گردید، به طوری که فقر شدید شد، بیکاری گسترش یافت، آموزش منحرف شد، ذهن‌ها فاسد شد، رذیلت گسترش یافت و فضیلت ناپدید شد.

با سقوط خلافت، اختیار سیاسی خود را از دست دادیم و کشورهای ما به نظام‌هایی اشغالگر تبدیل شدند که با دین و ملت خود دشمنی می‌ورزند. ما به گدایانی در برابر نظام بین‌المللی، همان سازنده‌ی رنج‌ها و مصائبمان، بدل شدیم. پس از آنکه روزگاری سروران دنیا بودیم، به موجوداتی خوار و بی‌کرامت در حاشیه‌ی جهان سوم تبدیل شدیم. با زوال خلافت، مسلمانان هم دنیا را از دست دادند و هم آخرت را و سرزمین‌هایشان به مناطق نفوذ و مزارع استعمارگران کینه‌توز بدل شد و آنان در میان آن‌ها همچون بردگان زیستند.

این است خلافت و این معنای بازگشت آن است که بر ما حرام شده که سه شب بدون آن بمانیم. پیامبر ﷺ فرمود: «هر کسی که بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد، به مرگ جاهلی مرده است». پس هیچ‌کس که بازگشت خلافت را که مسلمانان را متحد می‌کند، دشمنانشان را مغلوب می‌سازد، دینشان را حفظ می‌کند، شریعت پروردگارشان را اجرا می‌کند و خون‌ها، آبروها و مقدساتشان را می‌سازد، دشمنی نمی‌کند، مگر کافری، یا خائن و جیره‌خوار منتفع، یا ترسوئی که از مردم بیشتر از خداوند می‌ترسد.

هیچ مسلمانی نباید به بهانه ناتوانی تسلیم شود، سوگند به خدا که ایمان در دلها و رهبری سیاسی آگاه و مخلص که از حمایت مردمی برخوردار باشد، به هیچ وجه جز نصرت خدا را نخواهد داشت، حتی اگر تمامی قدرتهای جهان علیه آنها متحد شوند.

چگونه قوم خدا با او شکست می‌خورند؟! و پیامبر ﷺ به یار خود فرمود: «مَا ظَنُّكَ بِإِثْنَيْنِ اللَّهُ تَالِيَهُمَا» و خداوند متعال به آنان فرمود: «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» و نیز فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» و همچنین فرمود: «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَحْدِلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».